

آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن

جلد پنجم

فیض کاشانی

محمد بهشتی

زمستان ۱۳۹۴

بهشتی، محمد

آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن / محمد بهشتی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۷.

۵ ج. (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت): ۴۲۷، ۵۷۰، ۵۲۸، ۱۱۹۴. علوم تربیتی؛ ۳۲، ۴۰، ۴۷، ۷۷) (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۲۹، ۶۱، ۴۵، ۱۲۶. علوم تربیتی؛ ۷، ۲۶، ۶، ۲۲)

بها: ۲۴۰۰۰ ریال (ج ۲) ISBN: 964-459-439-8

بها: ۱۵۰۰۰ ریال (ج ۳) ISBN: 978-964-7788-93-9

بها: ۲۶۰۰۰ ریال (ج ۴) ISBN: 964-459-551-3

بها: ۵۰۰۰۰ ریال (ج ۵) ISBN: 978-964-7788-67-0

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ج. ۵: ص. ۴۴۵-۴۵۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. امام محمد غزالی، ج. ۵. فیض کاشانی (۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ ق.).

نمایه.

۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۰۰۶-۱۰۹۱ ق. - نظریه درباره آموزش و پرورش. ۲. آموزش

و پرورش. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ب. پژوهشگاه حوزه و

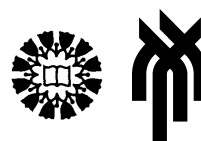
دانشگاه. ج. عنوان.

۳۷۰/۱

۹ آ ب ۷ / ۱۴ LB

۱۰۳۳۹۲۰

کتابخانه ملی ایران



آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ جلد پنجم: فیض کاشانی

تألیف: محمد بهشتی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ چهارم: زمستان ۱۳۹۴ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۹۰)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۹۵۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰)، نامبر: ۳۲۸۰۳۰۹۰

ص.ب. ۳۷۱۸۵۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۱۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۰۳، نامبر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نامبر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



تمام انبیا موضوع بحثشان، موضوع تربیتشان، موضوع علمشان،
انسان است. آمده‌اند انسان را تربیت کنند، آمده‌اند این موجود طبیعی
را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الجبروت برسانند.

صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۲۳

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقا کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، بیست و چهارمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد پنجم) فیض کاشانی* به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب به عنوان منبع درسی برای رشته علوم تربیتی در مواد درسی تعلیم و تربیت اسلامی، سیر آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و تاریخ آموزش و پرورش ایران، در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری قابل استفاده دانشجویان، استادان و محققان مباحث تربیتی است.

فهرست مطالب

دیباجه.....	۱
۱. ضرورت پژوهش.....	۱
۲. دورنمایی از کتاب.....	۵

بخش اول: زندگی و آثار

فصل اول: زندگی نامه

۱. ایران در عصر فیض.....	۹
۲. چند پرسش در مورد شخصیت فیض.....	۱۲
۳. دوران زندگی.....	۱۳
الف) تحصیل.....	۱۴
ب) تحقیق.....	۱۶
ج) تسدید.....	۱۸
د) فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی.....	۱۹
۴. آثار.....	۲۲

بخش دوم: مبانی تربیت از منظر فیض کاشانی

مقدمه.....	۲۷
------------	----

فصل دوم: مبانی معرفت‌شناسی

۱. تعریف و ماهیت معرفت.....	۲۸
۲. انواع معرفت.....	۳۱

۳۳	۳. امکان معرفت.....
۳۵	۴. رویکرد فیض در معرفت‌شناسی.....
۳۶	۵. معرفت افاضه‌ای.....
۳۹	۶. راه دستیابی به معرفت افاضه‌ای.....
۴۵	یادآوری.....
۴۵	۷. معارف دینی منبع قویم معرفت.....
۴۷	۸. رابطه عقل و نقل (عقل و دین).....

فصل سوم: مبانی انسان‌شناسی

۵۵	مقدمه.....
۵۶	۱. آفرینش انسان.....
۵۷	۲. استقلال نفس.....
۵۹	۳. نفس موجودی روحانی.....
۶۰	۱. تجرد نفس در قرآن کریم.....
۶۰	۲. تجرد نفس در احادیث.....
۶۱	۳. شواهد تجربی.....
۶۲	۴. ادله فلسفی تجرد نفس.....
۶۳	۴. توانمندیهای نفس.....
۶۵	۵. ارتباط نفس و بدن.....
۶۸	۶. تغییرپذیری شخصیت انسان.....
۷۲	۷. اختلاف استعدادها و تواناییها.....
۷۳	۸. فطرت الهی.....
۷۵	۹. مکان و کرامت.....
۷۷	۱۰. جاودانگی.....
۸۱	۱۱. شناخت و آگاهی.....
۸۱	۱۲. اراده و اختیار.....
۸۱	۱۳. اجتماعی بودن انسان.....

۱۴. کمال انسان	۸۲
نتیجه‌گیری و یادآوری.....	۸۴

فصل چهارم: مبانی هستی‌شناسی

مقدمه	۸۵
۱. تفسیر هستی.....	۸۶
۲. لطایف هستی.....	۸۹
الف) فقر وجودی.....	۹۰
ب) ناآرامی ذاتی	۹۲
ج) ادراک و شعور موجودات.....	۹۴
۳. مراتب هستی	۹۷
یک: جهان عقل.....	۹۸
دو: عالم مثال	۹۸
سه: عالم طبیعت	۹۹
۴. عوامل مؤثر در هستی	۱۰۰
الف) فرشتگان.....	۱۰۰
ب) جنیان.....	۱۰۱
ج) شیطان.....	۱۰۲
۵. مبدأ هستی	۱۰۳
الف) اوصاف خدا.....	۱۰۴
ب) اتصاف به اوصاف باری.....	۱۰۵
ج) خداگونگی انسان	۱۰۶
۶. معاد هستی.....	۱۰۷

بخش سوم: تربیت اخلاقی از منظر فیض‌کاشانی

مقدمه.....	۱۱۳
------------	-----

فصل پنجم: مبانی نظری تربیت اخلاقی

۱. معنا و مفهوم تربیت اخلاقی	۱۱۶
۲. اهمیت و ضرورت تربیت اخلاقی	۱۱۷
۳. مبانی خاص تربیت اخلاقی	۱۱۹
۴. اهداف تربیت اخلاقی	۱۲۲
۵. ویژگیهای تربیت اخلاقی فیض کاشانی	۱۲۸
تربیت اخلاقی به لحاظ مأخذ و مستند	۱۲۸
تربیت اخلاقی به لحاظ غایت	۱۳۰

فصل ششم: راهکار و شیوه شکوفاسازی و تثبیت فضایل

۱. عمل به علم	۱۳۴
۲. تکرار، تمرین و عادت	۱۳۶
۳. الگوسازی و الگوپذیری	۱۳۷
۴. روش تحمیل به نفس	۱۳۸
۵. عبادت	۱۳۹
۶. بسترسازی و ایجاد موقعیت مناسب	۱۴۱
۷. یاد مرگ و زندگی اخروی	۱۴۴
۸. مراقبه و محاسبه	۱۴۷
یادآوری	۱۵۰

فصل هفتم: اصلاح و درمان

یک: شیوه‌های عام اصلاح و درمان	۱۵۱
۱. تصمیم بر اصلاح	۱۵۱
۲. آگاهی از عیوب	۱۵۳
۳. مبارزه با علل رذایل	۱۵۴
۴. عمل به ضد	۱۵۵
۵. تضرع و ابتهال	۱۵۶
۶. تلاوت قرآن	۱۵۷

دو: اصلاح و درمان خاص	۱۵۸
۱. اصلاح و درمان خشم	۱۵۹
۲. اصلاح و درمان حسادت	۱۶۲
۳. اصلاح و درمان عجب	۱۶۴
۴. اصلاح و درمان تکبر	۱۶۶
۵. اصلاح و درمان ریاکاری	۱۶۸
۶. درمان و اصلاح دنیا زدگی	۱۷۰
۷. شیوه مهار زبان	۱۷۱

بخش چهارم: تربیت جنسی از منظر فیض کاشانی

مقدمه	۱۷۷
-------------	-----

فصل هشتم: مبانی نظری و مفهوم شناسی تربیت جنسی

۱. تعریف تربیت جنسی	۱۷۹
۲. تفاوت تربیتی جنسی و اخلاق جنسی	۱۸۲
۳. مبانی خاص تربیت جنسی	۱۸۳
الف) غریزه جنسی؛ عطیة الهی	۱۸۳
ب) مراحل رشد تدریجی غریزه جنسی	۱۸۵
ج) نیرومندی غریزه جنسی و ناتوانی انسان	۱۸۷
د) پلیدی عزوبت	۱۸۸
۴. اهداف تربیت جنسی	۱۹۰
الف) پاسخ متعادل به غریزه جنسی	۱۹۰
ب) تکمیل و تکامل	۱۹۱
ج) بقا و حفاظت نسل	۱۹۲
د) آسایش و صفای زندگی	۱۹۳
ه) ایجاد جامعه سالم	۱۹۳

فصل نهم: آموزشهای جنسی

۱. پوشاندن اندام جنسی (ستر عورت)	۱۹۶
۲. استیذان	۱۹۸
۳. جداسازی بستر خواب	۲۰۰
۴. مستور بودن آمیزش جنسی	۲۰۰
۵. بوسیدن	۲۰۲
۶. رعایت احتیاط در آموزشها	۲۰۳
۷. بلوغ	۲۰۴
۸. نگاه	۲۰۶
۹. آمیزش جنسی	۲۰۷
الف) ماهیت آمیزش جنسی	۲۰۸
ب) مکانیسم آمیزش جنسی	۲۱۰
ج) اوقات آمیزشی	۲۱۱
د) فضا و مکان آمیزش	۲۱۳
ه) شرایط روحی آمیزش	۲۱۳
و) آداب آمیزش	۲۱۴
ز) موانع شرعی آمیزش	۲۱۵

فصل دهم: تأمین و تعدیل غریزه جنسی

یک: راهکارهای تأمین	۲۱۷
۱. ازدواج دائم	۲۱۷
۲. ازدواج موقت	۲۲۰
۳. تعدد زوجات	۲۲۳
دو: شیوه‌های مهار و تعدیل	۲۲۴
۱. استعفاف	۲۲۴
۲. یاری‌خواهی از باورهای دینی	۲۲۶
۳. یاری‌طلبی از عبادت	۲۲۷
۴. تقوا و پارسایی	۲۲۸

۲۲۹	۵. ممنوعیت طنازی
۲۳۱	۶. خودداری از تصویرسازی و خیال پردازی جنسی

فصل یازدهم: راهکارهای سالم سازی جامعه از تحریکات جنسی

۲۳۳	۱. حجاب
۲۳۴	۲. پنهان کردن زینت
۲۳۴	۳. حرمت تبرج
۲۳۵	الف) سخن هوس انگیز
۲۳۶	ب) به کار بردن بوی خوش
۲۳۷	ج) رفتار هوس انگیز

فصل دوازدهم: آسیبها و انحرافهای جنسی

۲۴۰	۱. چشم چرانی
۲۴۳	۲. خودارضایی
۲۴۴	۳. خودنمایی جنسی
۲۴۶	۴. زنا
۲۴۸	۵. همجنس بازی
۲۵۰	۶. واسطه گری
۲۵۱	۷. مبدل پوشی
۲۵۱	۸. بچه بازی
۲۵۲	۹. بی غیرتی جنسی
۲۵۴	۱۰. غیرت بیجا

فصل سیزدهم: روابط دختران و پسران

۲۵۷	۱. ارتباط دختران و پسران
۲۵۷	نظریه اول
۲۶۰	نظریه دوم
۲۶۲	گروه نخست

گروه دوم.....	۲۶۲
۲. اختلاط.....	۲۶۴
۳. ارتباط و تماس چشمی.....	۲۶۶
۴. ارتباط کلامی.....	۲۶۸
۵. دست دادن.....	۲۷۰
۶. دوست شدن.....	۲۷۱
۷. ارتباط شغلی و تحصیلی.....	۲۷۴
۸. خلوت کردن زن و مرد نامحرم.....	۲۷۵

بخش پنجم: تربیت عرفانی از منظر فیض کاشانی

مقدمه.....	۲۷۹
------------	-----

فصل چهاردهم: مفهوم شناسی

۱. پیشینه عرفان اسلامی.....	۲۸۰
۲. خاستگاه عرفان اسلامی.....	۲۸۱
۳. تعریف تربیت عرفانی.....	۲۸۴
۴. وجوه اشتراک و افتراق تربیت عرفانی و تربیت اخلاقی.....	۲۸۵

فصل پانزدهم: مبانی و منابع تربیت عرفانی

الف) مبانی.....	۲۸۷
۱. تلازم طریقت و حقیقت با شریعت.....	۲۸۷
۲. همراهی عرفان با عقلانیت.....	۲۸۸
۳. عرفان در متن زندگی.....	۲۹۱
ب) منابع.....	۲۹۲

فصل شانزدهم: اهداف تربیت عرفانی

یک: اهداف میانی.....	۲۹۴
۱. معرفت شهودی.....	۲۹۴

نکتهٔ اول	۲۹۴
نکتهٔ دوم	۲۹۴
نکتهٔ سوم	۲۹۶
نکتهٔ چهارم	۲۹۷
نکتهٔ پنجم	۲۹۷
نکتهٔ ششم	۲۹۹
۲. محبت	۳۰۱
۳. فنا	۳۰۶
۴. وصال و لقا	۳۰۹
دو: اهداف غایی	۳۱۱
۱. ولایت	۳۱۱
۲. توحید	۳۱۵

فصل هفدهم: شرایط، عوامل و موانع تربیت عرفانی

الف) شرایط و عوامل	۳۲۰
۱. عزم و اراده جدی	۳۲۰
۲. معرفت و بصیرت	۳۲۱
۳. صبر و استواری	۳۲۲
۴. سلامت و نیرومندی بدن	۳۲۴
۵. راهنما و مربی	۳۲۵
۶. توسل و ارتباط با صاحب ولایت	۳۲۷
۷. رفیقان راه	۳۲۸
۸. تفکر و عقلانیت	۳۲۹
۹. مداومت و مدارات در عبادت	۳۳۰
۱۰. دوام طهارت	۳۳۱
۱۱. تضرع و ابتهال	۳۳۲
۱۲. ذکر	۳۳۴
ب) موانع	۳۳۶
نکتهٔ نخست	۳۳۷

نکته دوم	۳۳۸
نکته پایانی	۳۳۸

فصل هجدهم: منازل تربیت عرفانی

توبه	۳۴۱
ورع	۳۴۳
زهد	۳۴۴
شکر	۳۴۵
یقین	۳۴۷
توکل	۳۴۹
رضا	۳۵۲

فصل نوزدهم: شیوه‌ها و راهکارهای تربیت عرفانی

مشارطه	۳۵۷
مراقبه	۳۵۸
محاسبه	۳۶۰
معاقبه	۳۶۱
مجاهده	۳۶۳
معاتبه	۳۶۴

فصل بیستم: بایسته‌ها و دستورالعملها در تربیت عرفانی

الف) بایسته‌ها	۳۶۶
۱. محافظت و مراقبت تام بر نماز	۳۶۶
۲. محافظت بر نماز جمعه	۳۶۷
۳. محافظت بر نوافل	۳۶۷
۴. محافظت و مراقبت بر روزه‌داری	۳۶۷
۵. انفاق مالی	۳۶۸
۶. محافظت و مراقبت تام از حقوق دیگران	۳۶۸

۳۶۹	۷. توسل و ارتباط معنوی با معصومان:
۳۷۰	۸. کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن
۳۷۱	۹. پرهیز از بیهوده پویی و بیهوده گویی
۳۷۲	ب) دستورالعملها
۳۷۲	۱. صبحگاهان
۳۷۲	۲. تلاش روزانه
۳۷۳	۳. با مردمان
۳۷۵	۴. شب‌زنده‌داری

بخش ششم: تربیت اجتماعی از منظر فیض کاشانی

۳۷۹	مقدمه
-----	-------

فصل بیست و یکم: مبانی نظری تربیت اجتماعی

۳۸۱	۱. مفهوم‌شناسی
۳۸۲	۱. تعریف نخست
۳۸۳	۲. تعریف دوم
۳۸۳	۳. تعریف سوم
۳۸۴	۲. مبانی
۳۸۴	مبنای اول: جامعه‌پذیری
۳۸۶	مبنای دوم: اُلفت
۳۸۸	مبنای سوم: کرامت
۳۹۰	مبنای چهارم: تفاوت استعدادها
۳۹۰	۳. اهداف
۳۹۲	۳-۱. مراعات حقوق
۳۹۳	۳-۲. گسترش دامنه برادری
۳۹۳	۳-۳. تأمین نیاز و بهره‌وری مشروع
۳۹۴	۴. نگاه ویژه فیض به تربیت اجتماعی

فصل بیست و دوم: روش‌های صحیح تربیت اجتماعی

مقدمه.....	۳۹۷
۱. رعایت ادب.....	۳۹۸
۱-۱. سلام.....	۳۹۹
۲-۱. دست دادن.....	۴۰۱
۲. معاشرت نیکو.....	۴۰۲
۱-۲. روی گشاده.....	۴۰۳
۲-۲. نوع صدا زدن.....	۴۰۳
۳-۲. اجازه گرفتن.....	۴۰۳
۴-۲. استفاده از کلمات مهرآمیز.....	۴۰۴
۵-۲. ابراز علاقه قلبی.....	۴۰۵
۶-۲. احوالپرسی.....	۴۰۵
۷-۲. دلجوئی.....	۴۰۵
۸-۲. مهربانی با سالمندان، کودکان و کریمان.....	۴۰۶
۳. رفق و مدارا.....	۴۰۷
۱-۳. رفق و مدارا، حصار و حفاظ.....	۴۰۸
۲-۳. کلید زندگی خوب.....	۴۰۹
۳-۳. تفاوت مدارا و چاپلوسی.....	۴۱۰
۴. تغافل.....	۴۱۱
۵. امر به معروف و نهی از منکر.....	۴۱۴
۱-۵. جایگاه.....	۴۱۴
۲-۵. دیدگاه قرآن کریم نسبت به امر معروف و نهی از منکر.....	۴۱۵
۳-۵. قلمرو.....	۴۱۵
۴-۵. مراتب.....	۴۱۶
۵-۵. شیوه اجرا.....	۴۱۷
۱. آگاهی از معروف و منکر.....	۴۱۸
۲. احتمال تأثیر.....	۴۱۸
۳. اصرار بر منکر.....	۴۱۹

۴۱۹	۴. مفسده نداشتن
۴۲۰	۶. قانون‌گرایی و التزام به مقررات اجتماعی
۴۲۲	۷. چگونگی رعایت حقوق مردم
۴۲۳	۷-۱. حقوق متقابل
۴۲۵	۷-۲. ملاک‌های ادای حقوق
۴۲۶	۸. تزیین و آراسته‌سازی
۴۲۸	۹. شاد و با نشاط زیستن
۴۲۹	۱۰. اسوه‌سازی

فصل بیست و سوم: روش‌های آسیب‌زا در تربیت اجتماعی

۴۳۲	مقدمه
۴۳۲	۱. پرخاشگری
۴۳۴	۱-۱. آسیب‌های پیدا
۴۳۵	۱-۲. آسیب‌های پنهان
۴۳۵	۲. منفی‌بافی
۴۳۵	۲-۱. منفی‌بافی درباره خود
۴۳۶	۲-۲. منفی‌بافی درباره دیگران
۴۳۶	۲-۳. منفی‌بافی درباره موقعیت‌ها
۴۳۸	۳. پیشداوری
۴۳۹	۴. قانون‌گریزی
۴۴۱	۵. تن‌پروری و بیکاری
۴۴۱	۵-۱. ارزش کار
۴۴۲	۵-۲. ناپسندی بیکاری
۴۴۵	کتابنامه
۴۵۱	نمایه‌ها

دیباچه

۱. ضرورت پژوهش

فیض کاشانی، از دانشوران برجسته اسلام و ایران در سده یازدهم هجری است. اهمیت و برجستگی وی، به جامعیت در علوم گوناگون و کثرت تألیف و فراوانی آثار خلاصه نمی‌شود، بلکه وی اندیشمندی نوپرداز، نظریه‌پرداز، دقیق، احیاگری پُرتوان، پیراسته‌سازی بی‌بدیل و ولایتمداری غیرتمند است. تعهد و پایبندی دینی، وارستگی اخلاقی، شوریدگی عرفانی، حُسن سلیقه، طبع لطیف و سُرایش شعر، از درخششهای دیگر اوست. به منظور آشنایی بیشتر با شخصیت فیض و تبیین ضرورت این پژوهش، نکات برجسته شخصیت وی را بیان می‌کنیم:

۱. **جامعیت علمی:** فیض، به دلیل برخورداری از علوم متعدد و متنوع، جامع معقول و منقول و محل التقای اندیشه‌ها و گرایشهای علمی گوناگون بود. او افزون بر اینکه در حکمت و عرفان و مباحث عقلی و ذوقی صاحب‌نظر بود، در علوم نقلی مانند حدیث، فقه، تفسیر و... احاطه و تسلط کامل داشت. از این رو، می‌توان او را فقیه فیلسوف، عارف محدث، و ولایتمدار نوپرداز دانست.

۲. **حفظ مرزهای علوم:** جالب است بدانیم با اینکه فیض، جامعیت ویژه‌ای داشت، ولی علوم را به هم نیامیخت و هر علمی را با روش شناخت و متدلوژی ویژه آن نگریست. بر این اساس، مسائل فلسفی را با مسائل عرفانی و شهودی، و فقه و حدیث و تفسیر را با مسائل حکمی و ذوقی خلط نکرد و از درآمیختگی مرزهای علوم، سخت پرهیز داشت. علامه طباطبایی در مورد این ویژگی چنین گفته است:

در عالم اسلام، کسی را به جامعیت فیض کاشانی سراغ نداریم. با این وصف، ملاحظه می‌شود که علوم را به هم نیامیخته و هر علمی را به صورت مستقل دیده و فلسفه و عرفان و تفسیر و حدیث را با هم خلط نکرده است. در تفسیر صافی چون تفسیر روایی است، هرگز وارد مسائل فلسفی و عرفانی و شهودی نشده و

کتاب وافی را چنان نگاشته که گویی او یک محدث صرف است و اصلاً فلسفه نخوانده است.^۱

۳. شکل یافتگی اندیشه از احادیث: فیض، با احادیث و روایات پیشوایان معصوم علیهم السلام بسیار انس داشته و دلدادۀ و سرسپرده آنها بود. همین توجه، تأمل و انس با روایات و معارف اهل بیت، افقی گسترده و نو در برابر او گشود و اندیشه و گرایش او را حتی در حوزه عرفان، کلام و فلسفه شکل داد. بدین جهت، تأملات فلسفی او در حوزه حکمت نظری و مشاهدات و تجربیات معنوی او، با روایات معصومان علیهم السلام پیوند وثیق و عمیق دارد. علامۀ امینی در این مورد می نویسد:

فیض کاشانی، شخصیت بی همتا، دریای بی ساحل علوم و معارف، رایت بلند حدیث، درفش برافراشته فقاہت، گنجینه حکمت و عرفان، کوه بلند اخلاق است. سرسپردگی و دلدادگی او به احادیث و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام راز تمام این ویژگیها امتیازهاست.^۲

۴. نوآوری های اخلاقی و تربیتی: فیض، بر پایه مکتب اهل بیت در حوزه اخلاق و تربیت نظریه پردازی کرد و آرا، اندیشه ها و نگرشهای اخلاقی و تربیتی خود را در مجموعه ای به نام *المحجة البيضاء* گرد آورد^۳ و راه درخشان سلوک و تهذیب نفس و تصفیه باطن را به درستی نشان داد. او در حوزه اخلاق و تربیت دو کار مهم انجام داد:

الف) با اعتصام به حبل وثیق ولایت و امامت و با استناد به اخبار و آثار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام احیاء علوم الدین غزالی را به حق زنده کرد^۴ و آن را از روائع اشعریت،^۵ احکام

۱. مهر تابان؛ یادنامه علامه طباطبایی؛ ص ۲۶. ۲. امینی؛ الغدير؛ ج ۱۱، ص ۳۶۲.

۳. المحجة البيضاء، یعنی راه درخشان. گویا فیض این نام را از سخن بلند امیرمؤمنان امام علی علیه السلام گرفته که می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای بشنود، آن را خوب فراگیرد و راه درخشان را برگزیند». (نهج البلاغه؛ خطبه ۷۶).

۴. به اعتقاد فیض، غزالی در سالهای پایان عمر به تشیع گروید، اما هنگام تألیف احیاء علوم الدین در طریق اهل سنت و جماعت بوده و شناخت درستی از اهل بیت پیامبر نداشته است. همین امر موجب شده که اولاً: عقاید و احکام فقهی اهل سنت در کتاب وی مندرج گردد. ثانیاً: به روایات نامعتبر استناد شود. البته فیض همه اینها را پیراسته و در هر بحث، به روایات اهل بیت عصمت استناد جسته است (المحجة البيضاء؛ ج ۱، ص ۳).

۵. روائع اشعریت مثل انکار حسن و قبح عقلی، روا دانستن تکلیف ملایطاق بر خداوند، مخوف بودن خداوند، روا دانستن گرافه بر خداوند، رؤیت خدا با چشم سر، مماثلت ظاهری بین خدا و انسان... (ر.ک: غزالی، احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۳۷۲ و ۳۷۴ و ج ۴، ص ۱۵۹، ۲۹۴ و ۳۱۵). البته فیض تمامی این موارد را حذف کرده است (ر.ک: المحجة البيضاء؛ ج ۱، ص ۵۳ و ۴۶ و ج ۸، ص ۳۵-۴۲).

فقهی بی‌پایه،^۱ ستایش صوفیان،^۲ حکایات و منقولات خرد ناپسند^۳ پیراست و بر تمامی توصیه‌های خارج از اعتدال، دلیرانه قلم بطلان کشید و تربیت اخلاقی و سلوک باطنی را به دور از آنچه در احیاء علوم الدین موجود است، نظیر ریاضات و سخت‌گیریهای نامعقول و توان‌فرسا،^۴ آخرت‌گرایی افراطی،^۵ اعراض از دنیا،^۶ ذلت‌پسندی،^۷ و شخصیت‌شکنی^۸ تبیین و ترسیم کرد و تحولی سترگ در ساحت اخلاق و تربیت به وجود آورد. او غیر از المحجة البيضاء، آثاری دیگر نظیر الحقائق فی محاسن الاخلاق، زاد السالک و... را نگاشت.^۹

۱. ر.ک: المحجة البيضاء؛ ج ۱، ص ۲۸۵. فیض کاشانی بر این باور است که اهل سنت به دلیل اینکه بیش از چهار هزار حدیث در دست نداشتند، به رأی، قیاس و اصول خود ساخته پناه آوردند و بدین ترتیب اختلافهای ویرانگر پدید آمد.

۲. فیض به سه دلیل صوفیان را بر باطل می‌داند: ۱. بدعت‌گذاری؛ ۲. دعاوی بی‌پایه؛ ۳. بی‌مهری به اهل بیت پیامبر. او می‌نویسد: صوفیان راستین چه فضل و کرامتی دارند که صوفیان بازاری داشته باشند؛ زیرا بیشتر آنان اهل بدعت‌اند (ر.ک: المحجة البيضاء؛ ج ۶، ص ۳۳۸ و ج ۸، ص ۱۰۱).

۳. فیض کاشانی درباره حکایات بی‌پایه صوفیان چنین می‌نویسد: «در بیان این بیهوده‌گوییها و یاوه‌سراییها فایده‌ای نیست؛ از این رو آنها را حذف کردیم» (ر.ک: المحجة البيضاء؛ ج ۷، ص ۴۲۳. این حکایات در احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۹۸ و ج ۴، ص ۲۵۳-۲۵۲ و ۲۴۹ و ۲۷۰-۲۷۵، و نیز ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۲ و ج ۷، ص ۴۲۰-۴۲۳ آمده است).

۴. ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۴، ص ۳۸۷-۳۷۶؛ ج ۳، ص ۶۱-۶۵ و ص ۹۳-۱۰۴. نیز ر.ک: المحجة البيضاء؛ ج ۵، ص ۱۴۰-۱۲۸.

۵. غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۴، ص ۴۱۰.

۶. همان؛ ج ۳، ص ۱۹۱-۲۱۸؛ ج ۴، ص ۲۴۷-۲۵۳ و ص ۱۹۵-۲۲۵.

۷. همان؛ ص ۶۱-۷۸ و ۳۴۵.

۸. همان.

۹. برای آشنایی بیشتر با یافته‌های غزالی، متن پاره‌ای از گفته‌های وی را می‌آوریم:
(الف) تکلیف مالایطاق؛ غزالی بر این عقیده است که بر خداوند رواست مردم را به تکلیف مالایطاق فرمان دهد: «انه يجوز على الله سبحانه أن يكلف الخلق ما لا يطيقونه...» (ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۱، ص ۱۰۴). بی‌شک این سخن که بر پایه مسلک اشعریان است، با قرآن کریم مخالف است؛ زیرا در قرآن کریم چنین آمده: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَتْهَا» (طلاق، ۷)؛ «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶).

(ب) بر خداوند رواست که بدون ارتکاب گناه، مردمان را کیفر دهد: «انه يجوز على الله ايلام الخلق و تعذيبهم من غير جرم سابق» (ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۱، ص ۱۰۴).

(ج) غزالی، ازدواج را نوعی بردگی و زن را برده مرد می‌داند: «والقول الشافعي فيه ان النكاح نوع رق فهي رقيقة له» (ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۲، ص ۵۴).

(د) او نقل می‌کند که برای برخی از مشایخ در آغاز راه سلوک، شب‌زنده‌داری سخت می‌نمود و در تمامی شب سر خود را به زمین می‌نهاد و پاهای خود را به طرف بالا مُعلق نگاه می‌داشت یا اینکه پاره‌ای از سالکان چون نتوانستند حب مال را از ساحت جان خود برکنند، تمامی مال خود را در دریا افکندند و... (ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۳، ص ۶۲).

(ه) غزالی چنین نقل می‌کند: پیامبر اکرم ﷺ در هنگام رحلت، چنان ترسید که رنگش دگرگون، ناله‌اش بلند و چشمانش گریان شد و غم سراسر وجودش را فراگرفت و حالت اضطراب چنان بر او مستولی شد که هر کس او را در آن حالت دید، سخت گریه کرد: «حتى بكى لمصرعه من حضرة وانتحب لشدته حاله من شهد منظره» (ر.ک: غزالی؛

ب) فیض افزون بر آثار فوق، به پوششهای تربیتی و اخلاقی به شیوه‌ای دیگر همت گمارد و در ساحت فقه، به پژوهشهای اخلاقی و تربیتی دست یافت. او از زاویه اخلاق و تربیت به فقه نگریست و در پاره‌ای از ابواب فقه، جنبه‌های تربیتی احکام فقهی و پیوند و تأثیر و تعامل فقه و تربیت را به خوبی نشان داد و اثرگران سنگ خویش، النخبه را در این زمینه نگاشت و به معنائی به فقه التربیه دست یافت. بنا بر این، فیض از نظریه‌پردازان مسلم اخلاق و تربیت و از مربیان بزرگ در جهان اسلام است.

۵. زی طلبگی؛ سلوک عملی، درخشش دیگر فیض است؛ زیرا او به حق از کسانی بود که بر آستان ولایت و امامت سرفروید آورد و از مشکلات آن بهره‌ وافر برد و در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) تربیت شد و عمری را با پارسایی، وارستگی، مناعت طبع، قناعت، ریاضت و زهد راستین زندگی کرد و هرگز در اندیشه مال و منال و مقام و شهرت نبود و به دنیا و عناوین اجتماعی دل نبست و سؤال، نزد ابنای دنیا نبرد و به ذل سؤال آلوده نگشت. فیض، معاش خود را از طریق اجاره ملک موروثی می‌گذراند و از بیت المال مصرف نمی‌کرد و با وجود فراهم بودن زمینه و اسباب ریاست، قدرت و شهرت، همواره از آن می‌گریخت و در برابر برخورد های ناصواب تنگ نظری و کوتاه بینی‌ها، با سعه صدر رفتار می‌کرد و با خویش داشتن داری و وقار می‌آموخت. او تربیت می‌کرد و هشدار می‌داد تا سالکان راه سلوک را بهتر بشناسند، غافلان آگاه گردند و دل‌دادگان به دنیا از وی قطع امید کنند.^۱ به هر حال، فیض در میدان علم و عمل از سرآمدان روزگار و از مربیان بزرگ جهان اسلام به شمار می‌آید.

حال به موجب نکات یادشده، استخراج آرای تربیتی فیض کاشانی، بستری مناسب در حوزه تربیت اسلامی است و زمینه را برای دستیابی به دیدگاههای ابداعی و روشمند در تربیت اسلامی فراهم می‌آورد. گفتنی است تاکنون اندیشه‌ها و نگرشهای تربیتی فیض، به صورت تحقیقی منسجم و به سامان و در قالب طرحی سازوار با متون تربیتی روز نگاشته

⇒ احیاء علوم الدین؛ ج ۴، ص ۴۲۸؛ ولی همو حالت مرگ پاره‌ای از عارفان را چنین توصیف می‌کند که در هنگامه مرگ، خندان بودند و با حالت انبساط خاطر و ابتهاج دار فانی را وداع کردند (ر.ک: غزالی؛ احیاء علوم الدین؛ ج ۴، ص ۴۴۰-۴۴۱).

۱. فیض کاشانی در پاسخ شخصی که تقاضای وساطت داشت تا شاه عباس دوم او را به امامت جمعه مشهد و به تولیت آستان قدس رضوی و اداره‌کننده موقوفات آنجا منصوب کند، رساله الاعتذار را نگاشته و در آغاز آن رساله، خود را معرفی کرده است تا سالکان، راه سلوک را بهتر بشناسند و غافلان آگاه گردند و دل‌دادگان دنیا از وی قطع امید کنند (ر.ک: ده رساله، رساله الاعتذار، ص ۲۷۸-۲۹۱ و نیز، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، اصول المعارف؛ ص ۳۰-۳۲).

نشده است. از این رو در ادامه مجموعه آرای تربیتی دانشمندان مسلمان که تاکنون چهار جلد آن انتشار یافته است، تصمیم بر آن شد که پژوهشی در زمینه اندیشه تربیتی وی با قالب و ساختار نوین و همساز با متون تربیتی روز، به شیوه توصیف و تحلیل محتوا و تطبیق انجام گیرد. بنای این پژوهش بر استفاده مستقیم از آثار فیض چون المحجة البيضاء، النخبة، اصول المعارف و الحقائق است. البته در حد فرصت، کتاب المحجة البيضاء، با احیاء علوم الدین غزالی و قوت القلوب ابی طالب مکی که منبع اساسی احیاء علوم الدین و ریشه افکار تربیتی غزالی است، مورد تطبیق قرار گرفته و تفاوت نگرش تربیتی غزالی و فیض، در حد مجال بیان شده است.

۲. دورنمایی از کتاب

در این پژوهش، اهداف ذیل در نظر است:

۱. آگاهی از شخصیت، خطوط کلی اندیشه و نیز شناخت زندگی و آثار فیض کاشانی.
۲. بازشناختن بنیانها و زیرساختهای اندیشه تربیتی فیض کاشانی. بی تردید بیان این بنیانها، ما را به وادی فلسفه و عرفان می کشاند و می باید به پاره ای از زیرساختهای فلسفی اندیشه تربیتی فیض اشاره کنیم و تفاوت رویکرد معرفت شناسی، انسان شناسی و هستی شناسی او را با غزالی در این باب یادآور شویم.
- برای دستیابی و تبیین مبانی و زیرساختهای اندیشه تربیتی فیض، آثار خود وی، به ویژه اصول المعارف، المحجة البيضاء، الحقائق، النخبة به دقت مطالعه شد. البته در این میان، اصول المعارف سه ویژگی دارد: یکی اینکه به منظور جمع میان یافته های حکیمان و عارفان و آموزه های دینی نگاشته شده است؛^۱ دیگر اینکه این اثر، از آخرین یافته های فیض است، زیرا بر پایه آنچه خود وی در پایان این کتاب نگاشته، دو سال پیش از وفات آن را نوشته است؛^۲ و سوم اینکه این اثر، مشتمل بر یک دوره از مباحث مهم فلسفه به طریقه صدر المتألهین شیرازی، یعنی حکمت متعالیه است.^۳ ما برای به دست آوردن مبانی اندیشه فیض، فراوان به این کتاب استناد کرده ایم.
۳. آشنایی با پاره ای از ساحت های تربیت: اندیشمندان و نظریه پردازان تعلیم و تربیت، با

۱. اصول المعارف؛ ص ۴ و ۵.

۲. همان؛ ص ۲۰۳.

۳. همان؛ مقدمه سید جلال آشتیانی؛ ص ۲۸.

نگاه همه‌جانبه به تربیت، آن را در ساحت‌های متنوع و متعدد طبقه‌بندی کرده‌اند؛ از جمله: تربیت اخلاقی، تربیت دینی، تربیت عرفانی، تربیت عقلانی، تربیت جنسی، تربیت اجتماعی، تربیت خانوادگی و تربیت... از اهداف ما در پژوهش حاضر، بیان دیدگاه‌های فیض، در ساحت‌های تربیت اخلاقی، تربیت جنسی و تربیت عرفانی و تربیت اجتماعی است و تحقیق در مورد دیگر ساحتها به فرصتی دیگر نیازمند است.

۴. تبیین روشهای تربیت اخلاقی: پیداست بخش کاربردی و عملیاتی تربیت، فنون و روشهای آن است؛ زیرا از این طریق می‌توان اهداف، اصول و تدابیر تربیتی را اجرایی کرد. فیض در مقام یک مربی اخلاق، در آثار اخلاقی و تربیتی خود، به تبیین روشهای تربیت پرداخته و راه درخشان سلوک و تهذیب نفس را در زمینه‌های شکوفایی، شکل‌گیری و تثبیت فضایل و اصلاح و درمان رذایل به درستی نشان داده است. ما در ساحت تربیت اخلاقی، این زمینه‌ها را واکاوی می‌کنیم.

در خاتمه، الطاف بی‌کران خدای رؤوف رحیم را سپاس می‌گزارم و به پیشگاه حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت پاکش درود می‌فرستم. وظیفه خود می‌دانم از همه سروران عزیزی که در سامان یافتن این تحقیق مرا همراهی و مساعدت کردند به‌ویژه از حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای علیرضا اعرافی و جناب آقای دکتر محمد فتحعلیخانی که بیان نکات ارزنده در اتقان بیشتر این اثر کوشیدند قدردانی کنم. همچنین از اعضای گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه مدیر محترم آن آقای دکتر محمود نوذری و نیز از بخش‌های اجرایی، امور پژوهشی، اداره نشر و ویرایش و کتابخانه پژوهشگاه تشکر می‌کنم. این کتاب از این امتیاز نیز برخوردار شده است که از نظر تیزبین جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد احمدی، ریاست محترم سازمان سمت، گذشته و بر اثر راهنمایی‌های سودمند ایشان و ارزیابان دیگر آن سازمان اتقان بیشتر یافته است. از ایشان و ارزیابان دیگر سپاسگزارم.

و اما حسن ختام این گفتار، اظهار تشکر و ابراز سپاس از استاد بزرگوار حضرت آیت الله جوادی آملی است که با حسن نظر در این اثر ناچیز نگرستند و این بنده را مورد عنایت و تفقد قرار دادند و با وجود اشتغالات فراوان، این نوشته را مطالعه نمودند و با ذکر نکاتی بدیع نگارنده را بس نواختند.

محمد بهشتی

بهار ۱۳۸۷

بخش اول

زندگی و آثار

فصل اول

زندگی نامه

محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی،^۱ از محدثان،^۲ فقیهان و مفسران نام آور امامی در قرن یازدهم هجری است.^۳ وی در سال ۱۰۰۷ق در کاشان به دنیا آمد و در سال ۱۰۹۱ق وفات یافت و پیکر پاکش، در زادگاهش به خاک سپرده شد و هم اکنون آرامگاه وی مزار شیعیان است.^۴ ما در آغاز این فصل، از شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوران زندگی فیض سخن می‌گوییم و آنگاه با طرح چند پرسش در مورد شخصیت وی، مراحل زندگی او را بررسی می‌کنیم.

۱. ایران در عصر فیض

از مقاطع مهم تاریخ ایران و تشیع، دوران صفوی است. فیض در این دوران زندگی کرد و از

-
۱. به نظر می‌رسد مشهور شدن فیض به ملامحسن به دلیل نوع شخصیت و نحوه زندگی او بوده است.
 ۲. نام فیض کاشانی محمد است و بدین جهت، از جمله محمدون ثلاث دوم به شمار می‌آید. جامع نگاری در حدیث شیعه دو مقطع مهم دارد:
الف) تدوین جامع حدیثی در قرن چهارم به وسیله سه نفر از محدثان و فقهای شیعه که نام هر یک از آنها محمد بوده و به محمدون ثلاث شهرت یافته‌اند و آنان عبارت‌اند از محمد بن یعقوب کلینی مؤلف کتاب الکافی (م ۳۲۹ق) و محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه (م ۳۸۱ق) و محمد بن حسن بن علی طوسی معروف به شیخ طوسی مؤلف کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار (م ۴۶۰ق)؛
ب) تدوین جامع حدیثی در قرن یازدهم به وسیله سه تن از محدثان بزرگ آن زمان. نام اینان نیز محمد بوده؛ بدین جهت به محمدون ثلاث دوم مشهور شده‌اند و آنها عبارت‌اند از: محمد بن مرتضی مشهور به فیض کاشانی مؤلف الوافی (م ۱۰۹۱ق)، محمد بن حسن بن علی معروف به حرعاملی صاحب وسائل الشیعه (م ۱۱۰۴ق) و ملامحمدباقر مجلسی مؤلف بحارالانوار (م ۱۱۱۱ق).
 ۳. در تبیین زندگی فیض کاشانی، منابع بسیاری موجود است و ما از آن میان از سه منبع بیشتر بهره برده‌ایم: اول، زندگی‌نامه خود نوشت فیض؛ نکته قابل تأمل اینکه بسیار اندک‌اند عالمانی که به قلم خود شرح زندگی خویش را نگاشته باشند، اما فیض این امتیاز را دارد که به قلم خود شرح حال خود را در رساله شرح صدر، رساله الانصاف و رساله الاعتذار نگاشته است. این سه رساله، در مجموعه ده رساله وی منتشر شده است. دوم، روضات الجنات خوانساری، این منبع به تفصیل تاریخچه زندگی فیض را بیان کرده است. سوم، شرح حال فیض به قلم سیدمحمد مشکات در مقدمه المحجة البیضاء.
 ۴. برای آشنایی بیشتر با فیض رک: حر عاملی، أمل الامل؛ ج ۲، ص ۳۵؛ مامقانی؛ تنقیح المقال؛ ج ۲، ص ۵۴؛ قمی؛ تمته المنتهی؛ ص ۳۸۹؛ امین؛ اعیان الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۴۶؛ اردبیلی؛ جامع الرواة؛ ج ۲، ص ۴۳؛ جعفریان؛ صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست؛ ج ۲، ص ۵۳۷-۵۵۸؛ مقدمه بیدارفر؛ علم‌الیقین؛ ج ۱، ص ۵-۱۰۴.

موقعیت فرهنگی، شرایط اجتماعی، و وقایع سیاسی مساعد و هموار آن دوران بهره برد و گامهای ارزنده‌ای در حوزه دین و مذهب، و سیاست و اقتدار دینی برداشت. او دوران فرمانروایی شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸)، شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲) و شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷) و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۵۰) را درک کرد.

آن دوران چهار ویژگی داشت:

۱. اوج اقتدار صفویه بود؛ زیرا از آغاز فرمانروایی صفویان و حکومت شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۳۰) ۸۹ سال می‌گذشت و ایران از شرّ مهاجمان، اشرار، یاغیان و از یورش سپاهیان عثمانی و ازبکان آسوده گشته و آرامش نسبی فراهم شده بود.^۱
۲. با ظهور و استقرار دولت صفویان، ایران هویت سیاسی خود را با زیافت و حکومت مستقل و متمرکز ایرانی بر سراسر ایران فرمانروایی می‌کرد. پیش از این، ایران یا تحت سلطه امویان، عباسیان و ترکان عثمانی قرار داشت، و یا به موجب نبود حکومت مرکزی، پاره‌های از هم گسسته‌ای بود که بر هر بخشی از آن حاکمی فرمانروایی می‌کرد.^۲
۳. در دوران صفویان، دین و سیاست به هم درآمیخت و ولایت و حکومت فقیهان نهادینه و در عمل این دکترین پذیرفته شد که در غیبت کبرا، مجتهد و فقیه جامع‌الشرایط در تمامی امور نیابت‌بردار، نایب و جانشین حضرت صاحب‌الزمان امام مهدی (ع) است. بر این اساس، حق حکومت، زمامداری و رهبری جامعه با اوست، گو اینکه براساس مصالح امت اسلامی، می‌تواند فرد یا افرادی را وکیل و نایب خود قرار دهد؛ چنانکه شاه طهماسب در عمل و سخن این دکترین را پذیرفت^۳ و خطاب به مرجع بزرگ شیعه، محقق ثانی (م ۹۴۰ق) چنین گفت: «تو را سزد که حکومت کنی؛ زیرا نایب امام زمانی و من از کارگزاران تو هستم و نهادستورهای تو را انجام می‌دهم».^۴ از آن زمان به بعد نیز همسویی و همگامی دین و سیاست و همکاری عالمان دین چون شیخ بهایی، میرداماد، فیض کاشانی و علامه مجلسی با حاکمان سیاسی ادامه یافت و فرصت بسیار ارزنده‌ای برای پیشبرد معارف دین و مذهب پدید آمد.
۴. پیش از دوران فرمانروایی صفویه، مذهب تشیع دوازده‌امامی در اقلیت و مذهب رسمی مردم ایران مذهب تسنن بود. از این رو، عالمان شیعی در تقیه بودند و هرگز

۱. جعفریان؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست؛ ج ۱ و ۲؛ صفا؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۵/۱؛ تاج‌بخش؛ تاریخ صفویه؛ فیض؛ ده رساله، رساله آئینه شاهی.

۲. جعفریان؛ صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست؛ ج ۱، ص ۱۴؛ تاج‌بخش؛ تاریخ صفویه؛ ص ۵۲.

۳. همان؛ ص ۱۲۱-۱۲۲. ۴. همان؛ ص ۲۱۴-۲۱۷.

نمی‌توانستند معارف اهل بیت را آشکارا بیان کنند. اما با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران از سوی صفویان و هموار شدن شرایط اجتماعی و سیاسی، فرصتی پیش آمد که عالمان دین، علوم اهل بیت را ترویج کنند و به تدوین و نشر جوامع حدیث همت گمارند و در گسترش علوم اسلامی چون فقه، حدیث، کلام، تفسیر و به‌ویژه فقه سیاسی، گامهای ارزنده‌ای بردارند.^۱

پیداست در این شرایط مناسب، دانش رونق پیدا می‌کند و عالمان و فرهیختگان می‌درخشند. به همین سبب، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای در بیانی حکیمانه اظهار داشتند:

صفویه، بزرگ‌ترین حق را به دانش فقاہت و کلام شیعی دارند؛ زیرا آنان بودند که راه را باز کردند و علمای شیعه را در این سطح پرورش دادند.^۲

باری، از جمله پرورش‌یافتگان دوران صفویان، ملامحسن فیض کاشانی است که در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مساعد آن زمان درخشید و گامهای ارزنده‌ای در تدوین و نشر حدیث، تفسیر قرآن، فقه، کلام و... برداشت و نیز معارف دینی را با ترجمه احادیث و فارسی‌نویسی، همگانی کرد.

در اینجا به‌جاست به یک نکته دیگر از اوضاع فرهنگی اجتماعی دوران زندگی فیض، یعنی رویارویی فقاہت و تصوف توجه کنیم. در قرن هشتم و نهم هجری قمری، تصوف به صورت گرایشی عمومی در ایران پدیدار گردید و خانقاههای فراوانی در هر سو ساخته شد. بسیاری از مردم هم جذب آن مراکز شدند و رفته‌رفته این اندیشه و گرایش، به صورت قدرتی اجتماعی درآمد، تا آنجا که می‌توان خانقاه اردبیل را، نقطه بنای حکومت صفویان و قدرت قزلباشان و صوفیان را عامل پیروزی صفویه دانست. بدین جهت، از آغاز تأسیس این دولت تا زمان شاه طهماسب، نظام سیاسی و حکومتی ایران با صوفیان همراه بود و با آنان کنار آمد و برای مدتی نیز سیاست تلفیق تشیع و تصوف را دنبال کرد. اما با رسمیت یافتن تشیع و اقتدار سیاسی و اجتماعی فقیهان و عالمان، و مشارکت آنان در امر دولت و حکومت، و رویارویی فقاہت در برابر تصوف، دیری نپایید که صوفیان به انزوا کشیده شدند و

۱. همان؛ ص ۸۶-۱۷.

۲. روزنامه همشهری؛ ش ۹۹۸، ۳۱ خرداد ۱۳۷۵؛ به نقل از: جعفریان؛ صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست؛ ج ۱، ص ۱۳.

روز به روز قدرتشان کاهش یافت و اندیشه صوفیانه نیز با توجه به اینکه آثار بسیاری در رد آن نگاشته شد، به صورت غیر رسمی به حیات خود ادامه داد.^۱

گفتنی است عارفان نیز همانند صوفیان، به دلیل اینکه عرفان و تصوف به هم آمیخته‌اند و در هم تنیده‌اند، مورد حمله قرار گرفتند و فیلسوفان نیز از تیررس حملات مصون نماندند. در این شرایط دشوار، سه فیلسوف و عارف بزرگ اسلام، میرداماد، صدرالمآلهین شیرازی و فیض نیز به اتهام تصوف مورد حمله قرار گرفتند. ملاصدرا در این شرایط بحرانی، این احساس را داشت که عرفان در حال نابودی است.^۲ از این رو، تصمیم گرفت پیرایه‌های صوفیان، به‌ویژه صوفیان بازاری را که با اعمال نادرست مثل رقص، سماع و ادعاهای بی‌پایه، موجب شدند عارفان وارسته مهجور و منزوی گردند، از دامن پاک عرفان ناب پیراسته سازد. بدین ترتیب، کتابی در این زمینه به نام *کسر اصنام الجاهلیه* نگاشت^۳ و صوفیان و مشایخ دروغین آنان را سرزنش کرد. فیض نیز به این فکر افتاد که از نگاه یک مفسر و محدث به فلسفه و عرفان بنگرد و آموزه‌های عرفانی و فلسفی را صبغه قرآنی و حدیثی بخشد و در متن روایات و احادیث اهل بیت نبوت، در پی عرفان و فلسفه باشد و با جریان اخباری‌گری که به مرور بر حوزه فکر دینی غلبه یافته بود، کنار آید.

البته صدرالمآلهین شیرازی با فیض در اندیشه و گرایش عرفانی این تفاوت را دارد که ملاصدرا به ابن عربی اعتقاد راسخ دارد و مطالب بسیاری از او در آثار خویش نقل می‌کند. بر این اساس، نام او را به بزرگی می‌برد و هرگاه گفته او را به ظاهر ناخوشایند و نادرست پندارد، با تمام وجود می‌کوشد آن را توجیه کند؛^۴ در صورتی که فیض، ابن عربی را از نظر علم و معرفت می‌ستاید، ولی او را به دلیل فاصله گرفتن از اهل بیت و اظهار ادعاهای بی‌پایه، سرزنش می‌کند.^۵

۲. چند پرسش در مورد شخصیت فیض

با آن همه نوشته‌ها، گفته‌ها و تحقیقاتی که تاکنون در احوال و آثار و اندیشه‌های فیض فراهم

۱. جعفریان؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست؛ ج ۲، ص ۵۲۰-۶۰۰؛ تاج‌بخش؛ تاریخ صفویه؛ ص ۲۴-۲۵.

۲. ملاصدرا؛ رساله جبر و تفویض؛ به نقل از جعفریان؛ صفویه در عرصه...؛ ج ۲، ص ۵۲۶-۵۲۷.

۳. همو؛ کسر اصنام الجاهلیه.

۴. همو؛ الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۴۵، ۲۳۴ و ۲۵۳؛ نیز؛ همو؛ شرح الاصول الکافی؛ شرح حدیث ۲۱؛ تفسیر القرآن الکریم،

ج ۲، ص ۲۵۹، به نقل علم‌الیقین؛ مقدمه بیدارفر؛ ج ۱، ص ۴۰-۴۱.

۵. مقدمه بیدارفر؛ علم‌الیقین؛ ج ۱، ص ۴۱.